

بررسی تطبیقی پیش‌بینی سودهای مدیریتی با توجه به ارتباط بین ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت در صنایع خودروسازی، سیمان و فلزات اساسی

شیوا صالحی¹

1- دانشجوی دکتری حسابداری، واحد اصفهان - مبارکه، دانشگاه آزاد اسلامی، اصفهان، ایران

shiva.s6868@yahoo.com

چکیده

هدف اصلی پژوهش حاضر، بررسی تطبیقی پیش‌بینی سودهای مدیریتی با توجه به ارتباط بین ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت در صنایع خودروسازی، سیمان و فلزات اساسی در بورس اوراق بهادار تهران است. در این راستا با استفاده از نمونه-گیری حذفی سیستماتیک، تعداد 44 شرکت در سه صنعت مورد اشاره برای دوره 6 ساله پژوهش انتخاب شدند. در این پژوهش، ابتدا رابطه بین ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت‌ها مورد بررسی و مقایسه قرار گرفت؛ در ادامه با بررسی سطح پیش‌بینی سودهای مدیریتی در شرکت‌های نمونه، ارتباط بین آنها با ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت در صنایع یاد شده مورد آزمون قرار گرفت. روش آماری مورد استفاده جهت آزمون فرضیه‌های پژوهش، رگرسیون چند متغیره با استفاده از روش (OLS) و (EGLS) است. یافته‌های اولیه پژوهش حاکی از آن است که با افزایش ریسک‌پذیری، ارزش آتی شرکت در هر سه صنعت افزایش می‌یابد. از طرفی، نتایج حاصل از آزمون فرضیه اول پژوهش بیانگر آن است که بین سطح بالای پیش‌بینی سودهای مدیریتی و ریسک‌پذیری شرکت در هر سه صنعت رابطه معنی‌داری وجود ندارد. از سوی دیگر نتایج حاصل از آزمون فرضیه دوم پژوهش نشان داد که در شرکت‌های با سطح بالای پیش‌بینی سودهای مدیریتی در صنایع خودروسازی و سیمان، ریسک‌پذیری شرکت و ارزش آتی آن، رابطه مثبت ضعیف‌تری در ارتباط با پیش‌بینی سودهای مدیریتی دارد؛ در حالی که در صنعت فلزات چنین رابطه‌ای وجود ندارد.

واژگان کلیدی: تصمیمات سرمایه‌گذاری، پیش‌بینی سودهای مدیریتی، افشای اجباری و داوطلبانه، ریسک‌پذیری، ارزش آتی شرکت.

1. مقدمه

یکی از مهم‌ترین عوامل توسعه کشورها، وجود یک سیستم اطلاعاتی معتبر، صحیح و مربوط است که از طریق ارائه اطلاعات صحیح، از میزان تردیدها کاسته و تصمیم‌گیری را سهل و آسان نماید؛ زیرا تصمیم‌گیری صحیح چه به وسیله مدیران بنگاه‌های اقتصادی و چه به وسیله سرمایه‌گذاران و تحلیل‌گران، بسیار حساس و دشوار است. این مهم می‌طلبد تا اطلاعاتی شفاف، به‌روز و قابل مقایسه در اختیار استفاده‌کنندگان قرار گیرد. در اینصورت است که با اخذ تصمیمات صحیح، موجبات تخصیص بهینه منابع مادی و انسانی فراهم گشته و گام‌های توسعه‌ی یکی پس از دیگری برداشته می‌شود.

در این میان بازار سرمایه و نقش آن در توزیع منابع بسیار حائز اهمیت خواهد بود. زمانی که تصمیمات در بازار سرمایه بر اساس بهترین و قابل‌اتکاترین اطلاعات اخذ شود به خودی خود موجبات تخصیص بهینه منابع فراهم می‌گردد. اما اطلاعات از کجا و به وسیله چه کسانی به بازار عرضه می‌شود و آیا هر اطلاعاتی که به بازار وارد می‌شود در هر حال معتبر است یا اینکه نیاز هست که این مهم ارزیابی شود؟ قطعاً پاسخ به این قبیل سؤالات نیاز به بررسی دارد. از مهم‌ترین منابع اطلاعات در بازار سرمایه، اطلاعات و پیش‌بینی‌هایی است که مدیریت شرکت‌ها به بازار عرضه می‌نمایند. البته منابع اطلاعاتی دیگری هم وجود دارند که در جای خود حائز اهمیت هستند؛ ولی موارد افشا مدیریت، منبع ارزشمند و بالقوه‌ای از اطلاعات برای سرمایه‌گذاران تلقی می‌شوند. اهمیت پژوهش حاضر این است که به گونه‌ای تجربی به مدیران، سرمایه‌گذاران و سایر تصمیم‌گیرندگان نشان می‌دهد که پیش‌بینی سود توسط مدیریت، بر ریسک و ارزش شرکت اثرگذار است و اعمال شیوه‌های افشای بهتر، با ارزش‌گذاری بالاتر شرکت‌ها و پایین آوردن هزینه سرمایه و کاهش ریسک در ارتباط است.

2. مبانی نظری و مروری بر پیشینه پژوهش

تئوری افشا¹ و سایر شواهد منطقی بیان می‌کنند که مدیران توانایی کاهش ریسک شرکت را از طریق افشای داوطلبانه² خواهند داشت (بوتاسون، 1997؛ دای، 1990؛ یورگنسون و کرشنهاتر، 2003؛ لانگ و لاندوم، 1996؛ ولکر، 1995). از همین رو می‌توان گفت که بسیاری از مدل‌های نظری بر تأثیر افشای اطلاعات بر تصمیمات سرمایه‌گذاری مدیران تأکید دارند.

نظریه‌های اطلاعاتی همانند نظریه علامت‌دهی (اسپنس، 1973) و نظریه هزینه نمایندگی (جنسن و مک‌کلینگ، 1976؛ مایرز و ماژلوف، 1984) نشان می‌دهند که سرمایه‌گذاران برون‌سازمانی با ریسک‌های اطلاعاتی مواجه هستند. این ریسک‌ها به علت تفکیک مالکیت از کنترل شرکت در ساختار حاکمیتی و همچنین عدم تقارن اطلاعاتی بین سرمایه‌گذاران و مدیران رخ می‌دهند. از طرفی تحقیقات بسیاری به تأثیر افشای داوطلبانه مدیران بر محیط اطلاعاتی شرکت³ و در نهایت بر موقعیت شغلی مدیران اشاره داشته‌اند (بیر و همکاران، 2010؛ کور، 2001؛ هرملین و ویزباخ، 2012؛ ترومن، 1986).

1. Disclosure theory
2. Voluntary disclosure
3. Firm's information environment
4. Core

حال با توجه به نظریه‌ها و بحث‌های مطرح شده در بالا این سوال پیش می‌آید که آیا مدیران علی‌رغم احتمال افزایش به خطری افتادن موقعیت شغلی‌شان، دست به افشای داوطلبانه خواهند زد یا خیر؟ برای پاسخ به این سوال باید به نظریات ورجیا (2001) رجوع نمود. وی بیان می‌کند که بیش از آنکه شکل افشای داوطلبانه بر تصمیمات عملیاتی مدیران اثرگذار باشد، تعهد افشای داوطلبانه است که بر این دسته از تصمیمات مدیران اثر می‌گذارد. افشای داوطلبانه باعث بهبود نظارت سهامداران شده و تمایل مدیران را برای نشان دادن توانایی‌شان در تغییر محیط اقتصادی شرکت و اصلاح فرآیندهای تولید ارائه می‌کند (ترومن، 1986). از همین رو سیاست افشای داوطلبانه شرکت، با تصمیمات عملیاتی مدیران ارتباط دارد.

از طرفی رفتار ریسک‌پذیرانه شرکت یکی از عوامل مهم در مورد سنجش عملکرد آن می‌باشد (رایت و همکاران⁵، 1996). در نتیجه رابطه بین ریسک‌پذیری شرکت و تصمیمات سرمایه‌گذاری مدیران بیش از پیش اهمیت می‌یابد. از همین رو باید توجه داشت که سطوح بالاتر افشای اطلاعات توسط مدیریت ممکن است مخاطرات مربوط به از دست دادن موقعیت شغلی مدیران را دستخوش تغییر نموده و در نتیجه منجر به کاهش ریسک‌پذیری⁶ آنها در تصمیمات مربوط به سرمایه‌گذاری گردد (هرمالین و ویزباخ، 2012). البته نظریات و بحث‌های محققینی نظیر فیشر و هال (1969)، مرتن (1974) و شین و استولز (2000) نیز پیش‌تر بر وجود ارتباط بین ریسک‌پذیری شرکت و تصمیم‌گیری‌های سرمایه‌گذاری با ارزش آتی⁷ شرکت تأکید داشته‌اند.

طبق ادبیات پیشین، یکی از انواع افشای داوطلبانه تحت عنوان پیش‌بینی سودهای مدیریتی⁸ صورت می‌گیرد. به لحاظ منطقی ارتباط بین پیش‌بینی سودهای مدیریتی و ریسک‌پذیری شرکت در مفهوم ارزش آتی شرکت و یا به معنای دقیق‌تر در ایجاد ثروت برای سهامداران تجلی می‌یابد.

پیش‌بینی سود مدیریت، نوعی افشای اجباری⁹ است که اطلاعاتی درباره سود مورد انتظار هر شرکت خاص ارائه می‌کند و جنبه کلیدی از افشا به شمار می‌آید. اساساً افشا، مجرای ارتباطی مهم مدیران برای انتقال اطلاعات به سهامداران بیرونی است و پیش‌بینی‌های ارائه شده توسط مدیران در مورد سودآوری دوره آتی شرکت‌ها، دارای پتانسیل ارزشمندی است که به سرمایه‌گذاران در اتخاذ تصمیمات بهینه کمک می‌کند. اهمیت سود پیش‌بینی شده، به میزان انحرافی که با مقدار واقعی آن دارد وابسته است. هر چه میزان این انحراف کمتر باشد، پیش‌بینی از دقت بیشتری برخوردار است. از سوی دیگر مدیران در تمامی سازمان‌ها با ریسک سر و کار دارند. تمرکز مدیریت در سطوح بالای سازمان در اکثر اوقات روی علل وقوع ریسک است. مدیریت، ریسک سرمایه‌گذاری در دارایی‌های سازمانی را در مقابل بازگشت بالقوه آن سرمایه‌گذاری تعدیل می‌کند و با ملاحظات استراتژیک، ریسک را در فعالیتهای پورتفوی سازمان و سرمایه‌گذاری‌ها، مدیریت می‌کند. در واقع مجموعه‌ای از این اطلاعات نظیر حجم سرمایه‌گذاری شرکت، میزان بازده سرمایه‌گذاری‌ها و همچنین اطلاعات برآمده از سود پیش‌بینی شده توسط مدیریت می‌تواند بر ارزش جاری و آتی شرکت تأثیر بگذارد.

5. Wright et al.

6. Risk-taking

7. Future value

8. Managerial earnings forecasts

9. Mandatory disclosure

بنابراین با توجه به بحث‌های یاد شده در بالا برای بررسی ریسک‌پذیری شرکت، توجه به عواملی نظیر پیش‌بینی سودهای مدیریتی، تعهد افشا و ارزش آتی شرکت اهمیت می‌یابند. بدین ترتیب سوالی که اینجا مطرح می‌گردد آن است که آیا بین ریسک‌پذیری، ارزش آتی شرکت و سطح بالای پیش‌بینی سود مدیریتی ارتباط معنی‌داری وجود دارد؟

مرادزاده فرد و همکاران (1392) به بررسی خطای پیش‌بینی سود مدیریت و محتوای اطلاعاتی اقلام تعهدی در شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نمونه آماری آنها را 71 شرکت طی بازه زمانی 84 تا 89 تشکیل داده بود. نتایج پژوهش حاکی از وجود رابطه منفی معنی‌دار بین خطای پیش‌بینی سود مدیریت و کل اقلام تعهدی اختیاری بوده است. نتایج سایر فرضیات گویای این مطلب بود که پیش‌بینی مدیریت جهت تأمین مالی از طریق بدهی‌ها، رابطه مثبت معنی‌دار بین اقلام تعهدی اختیاری مثبت با خطای پیش‌بینی سود مدیریت ایجاد می‌کند. همچنین با دور نمای تأمین مالی از طریق بدهی‌ها، رابطه معنی‌داری بین اقلام تعهدی اختیاری منفی با خطای پیش‌بینی سود وجود ندارد.

صالح‌نژاد و وقفی (1394) تأثیر پیش‌بینی سود توسط مدیریت بر ریسک و ارزش شرکت را در بین 110 شرکت طی بازه زمانی 87 تا 92 بررسی نمودند. آنها انتظار داشتند که شرکت‌های دارای سیاست افشای پیش‌بینی سود در مقایسه با سایر شرکت‌ها از بازده سهام بیشتر و ریسک کمتری برخوردار باشند و این بدلیل اطمینان بیشتر بازار سرمایه به این شرکت‌هاست. محققان مورد اشاره از ضریب بتا به عنوان معیار ریسک سیستماتیک و شاخص کیوتوبین به عنوان معیار ارزش شرکت استفاده نمودند. نتایج آنها نشان دهنده تأثیر معنی‌دار پیش‌بینی سود هر سهم مدیریت بر ارزش شرکت و عدم تأثیر این پیش‌بینی‌ها بر ریسک سهام شرکت‌های مورد مطالعه در طول دوره پژوهش می‌باشد.

نیکبخت و همکاران (1396) به بررسی رابطه بازخورد اطلاعاتی قیمت سهام، احتمال معاملات مبتنی بر اطلاعات و بازده با پیش‌بینی سود مدیریت در بورس اوراق بهادار تهران پرداختند. نتایج پژوهش بیانگر آن بود که ارتباط مستقیم و معنی‌داری بین تجدیدنظر پیش‌بینی سود مدیریت و معاملات مبتنی بر اطلاعات (آگاهانه) وجود دارد، همچنین نشان داده شده رابطه معکوس و معنی‌داری بین معاملات مبتنی بر اطلاعات و ریسک سیستماتیک وجود دارد. در نهایت نتایج پژوهش حاکی از آن بود که رابطه معنی‌داری بین بازده سهام و تجدیدنظر پیش‌بینی سود مدیریت وجود ندارد.

ایمهوف و سیوی (2014) در تحقیق خود به بررسی تأثیر سطح بالای پیش‌بینی سودهای مدیریتی به عنوان وجه مهمی از افشای داوطلبانه بر ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت پرداختند. نتایج آنها نشان می‌دهد که ریسک‌پذیری شرکت با ارزش آتی آن رابطه مثبت و معنی‌داری دارد. آنها همچنین بیان نمودند که بین سطح بالای پیش‌بینی سودهای مدیریتی رابطه معکوس وجود داشته و در نهایت نشان دادند که سطح بالای پیش‌بینی سودهای مدیریتی رابطه مثبت بین ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت را کاهش می‌دهد اما آن را از بین نمی‌برد.

وانگ و همکاران (2015) رابطه پیش‌بینی سودهای مدیریت و پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران را در بین 2613 سال - مشاهده در سیستم افشای اجباری چین مورد بررسی قرار دادند. نتایج آنها نشان داد شرکت‌هایی که پیش‌بینی‌های خود را تکرار و تغییرات معنی‌داری در پیش‌بینی سودهای مدیریت ایجاد می‌نمایند، با احتمال کمتری جذب تحلیل‌گران خواهند شد که این موضوع منجر به دقت کمتر پیش‌بینی‌های تحلیل‌گران خواهد شد.

زو (2016) تأثیر بازده اطلاعاتی قیمت‌های سهام را بر پیش‌بینی‌های مدیریت با توجه به در نظر گرفتن اطلاعات خصوصی سرمایه‌گذاران و افشای شرکت‌ها بررسی نمود. نمونه آماری محقق فوق، 2116 شرکت را شامل می‌شد. وی نشان داد که پیش‌بینی سود مدیریت به بازده سهام در دوره تجدیدنظر بیشتر است و در آن مقدار اطلاعات خصوصی سرمایه‌گذاران افزایش می‌یابد. همچنین وی بیان می‌کند قیمت‌های سهام که دارای مقدار بیشتر اطلاعات خصوصی می‌باشند، اطلاعات جدید بیشتری را در مورد اصول بنیادی شرکت برای مدیران فراهم می‌نمایند و اطلاعات خصوصی سرمایه‌گذاران به مدیران در افزایش دقت پیش‌بینی‌هایشان در خصوص سود شرکت کمک بسزایی می‌نماید.

3. فرضیه‌های پژوهش

سیاست افشای داوطلبانه شرکت با تصمیمات عملیاتی مدیران توسط نظارت سهامداران و همچنین تمایل مدیران به ارائه توانایی‌های‌شان ارتباط دارد. کانودیا و همکاران (2005) بیان نمودند که آستانه آگاهی سرمایه‌گذاران از ارزش شرکت، اندازه‌ای معین دارد و این موضوع به مدیران اجازه می‌دهد تا به جای توجه به انتظارات کوتاه‌مدت بر عملکرد بلندمدت متمرکز شوند و بدین ترتیب هم منافع سهامداران جاری و هم سهامداران آتی را فراهم می‌آورند. تحقیق آنها نشان می‌دهد که سطوح بالای افشا، پتانسیل تخریب ارزش سرمایه‌گذاری‌های شرکت را در کوتاه‌مدت دارد. از طرفی هرمالین و ویزباخ (2012) هم بیان می‌کنند که افزایش افشا ممکن است به افزایش ریسک شغلی مدیران ختم شود، در نتیجه مدیران در چنین حالتی در صورتیکه سطح حقوق و مزایای‌شان رضایت‌بخش نباشد، تمایل به ریسک‌پذیری کمتری خواهند داشت. نظریات در این زمینه بیان می‌کنند که ریسک‌پذیری، انتخاب پروژه‌هایی با سطوح ریسک مختلف با توجه به جریان‌ات نقدی آتی آنهاست (رایت و همکاران، 1996) که به‌طور میانگین موجب افزایش ارزش شرکت خواهند شد (فیشر و هال، 1969؛ جنسن و مک‌کلینگ، 1976؛ مرتن، 1974؛ شین و استولز، 2000). بر اساس موارد یاد شده در بالا ما به بررسی رابطه معکوس بین سطح بالای پیش‌بینی سودهای مدیریتی با ریسک‌پذیری شرکت خواهیم پرداخت. بدین ترتیب فرضیه اول پژوهش به صورت زیر قابل بیان است:

فرضیه اول: سطح بالای پیش‌بینی سودهای مدیریتی، رابطه منفی و معنی‌داری با ریسک‌پذیری شرکت دارد. در ادامه و پس از بررسی فرضیه اول، ما به بررسی کاهش ارزش آتی سهامداران به‌واسطه کاهش ریسک‌پذیری در شرکت‌های با سطح پیش‌بینی سودهای مدیریتی بالا می‌پردازیم. لذا فرضیه دوم پژوهش به صورت زیر مطرح می‌گردد:

فرضیه دوم: در شرکت‌های با سطح پیش‌بینی بالا، ریسک‌پذیری شرکت و ارزش آتی آن، رابطه مثبت ضعیف‌تری¹⁰ در ارتباط با پیش‌بینی سودهای مدیریتی دارند.

10. Weaker positive relation

4. مدل‌ها و متغیرهای پژوهش

در پژوهش حاضر، ابتدا قبل از آزمون فرضیه‌های پژوهش، رابطه بین ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت با استفاده از مدل زیر بررسی می‌شود. بر اساس ادبیات مطرح شده، ما انتظار داریم ضریب β_1 مثبت بوده و بدین ترتیب رابطه مثبت و معنی‌داری بین ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت‌ها برقرار باشد.

$$VALUE_{t+1} = \beta_0 + \beta_1 RISK + \beta_2 \ln_MKT + \beta_3 ROA + \beta_4 OCF + \beta_5 MTB + \beta_6 LEVERAGE + \beta_7 PAYOUT + \beta_8 ANNRET + \beta_9 INV + \beta_{10} ACC_Q + \beta_{11} INSTL_HOLD + \varepsilon$$

پس از بررسی رابطه بین ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت، جهت آزمون فرضیه اول پژوهش از مدل رگرسیونی چندمتغیره به شرح زیر استفاده خواهد شد.

$$RISK_t = \beta_0 + \beta_1 HIGH_MEF + \beta_2 \ln_MKT + \beta_3 MTB + \beta_4 LEVERAGE + \beta_5 INV + \beta_6 PAYOUT + \beta_7 ANNRET + \beta_8 OCF + \beta_9 \ln_COMP + \beta_{10} CEO_CHAIR + \beta_{11} AVG_HORIZON + \beta_{12} AFTER_QE + \varepsilon$$

همچنین به منظور آزمون فرضیه دوم پژوهش، مدل‌زیر مبنای عمل قرار گرفته است.

$$VALUE_{t+1} = \beta_0 + \beta_1 RISK + \beta_2 HIGH_MEF + \beta_3 RISK * HIGH_MEF + \beta_4 \ln_MKT + \beta_5 ROA + \beta_6 OCF + \beta_7 MTB + \beta_8 LEVERAGE + \beta_9 PAYOUT + \beta_{10} ANNRET + \beta_{11} INV + \beta_{12} ACC_Q + \beta_{13} INST_HOLD + \varepsilon$$

در مدل‌های فوق:

$VALUE_{t+1}$: معیار ارزش آتی شرکت است که برابر است با ارزش بازار سرمایه شرکت در سال $t+1$.

$RISK_t$: معیار ریسک‌پذیری شرکت t که از محاسبه انحراف استاندارد جریان نقدی عملیاتی شرکت در دوره‌های t و $t-1$ بدست می‌آید.

$HIGH_MEF$: بیانگر سطح بالای پیش‌بینی‌های مدیریتی است. این متغیر دو بخشی بوده و در صورتیکه پیش‌بینی انجام شده توسط مدیریت شرکت نسبت به میانه پیش‌بینی شرکت‌های موجود در صنعت بیشتر باشد، عدد 1 و در غیر این صورت عدد صفر در نظر گرفته می‌شود. در این پژوهش شرکتی که پیش‌بینی سودش بیشتر از میانه پیش‌بینی شرکت‌های موجود در صنعت باشد به عنوان شرکت با سطح بالای پیش‌بینی سود مدیریتی در نظر گرفته شده است.

\ln_MKT : بیانگر اندازه شرکت است و از رابطه زیر بدست می‌آید:

$$\ln(MKT) = \ln(\text{ارزش بازار سرمایه شرکت})$$

ROA : بازده دارایی‌های شرکت که از رابطه زیر بدست می‌آید:

$$ROA = \frac{\text{سود خالص}}{\text{کل دارایی‌ها}}$$

OCF: جریان نقد عملیاتی شرکت که از طریق صورت جریان وجوه نقد بدست می‌آید.

MTB: نسبت ارزش بازار به ارزش دفتری سرمایه شرکت.

LEVERAGE: نسبت بدهی‌های بلندمدت به کل دارایی‌های شرکت.

PAYOUT: نسبت وجه نقد پرداختی بابت سود سهام که از رابطه زیر محاسبه می‌شود:

$$PAYOUT = \frac{\text{وجه نقد پرداختی بابت سود سهام}}{\text{کل فروش}}$$

ANN_RET: بازده سالانه شرکت که از اختلاف بین قیمت انتهای سال و قیمت ابتدای سال سهام شرکت تقسیم بر قیمت ابتدای سال آن بدست می‌آید.

INV: سرمایه‌گذاری در دارایی‌های سرمایه‌ای شرکت می‌باشد و از طریق رابطه زیر بدست می‌آید:

$$INV = \left(\frac{\text{فروش دارایی ثابت} - (\text{هزینه استهلاک} + \text{تغییر در خالص دارایی ثابت مشهود})}{\text{کل دارایی‌ها}} \right)$$

ACC_Q: کیفیت اقلام تعهدی که در ابتدا بر اساس مدل مک نیکولز (2002) و دیچو و دیچف (2002) به شکل زیر محاسبه شده و پس از آن، انحراف استاندارد باقیمانده مدل در طول دوره t-3 تا t-1 به عنوان مقدار نهایی کیفیت اقلام تعهدی لحاظ گردیده است. ایمهوف و سیوی (2014) از این متغیر، به منظور کنترل کیفیت گزارشگری مالی (FRQ) در مدل خود استفاده نمودند.

$$TCA = \alpha + \beta_1 CFO_{t-1} + \beta_2 CFO_t + \beta_3 CFO_{t+1} + \beta_4 \Delta REV + \beta_5 PPE + \varepsilon$$

که در آن:

TCA: جمع اقلام تعهدی جاری برابر با تغییر در دارایی‌های جاری (ACT) منهای تغییر در بدهی‌های جاری (LCT) منهای تغییر در وجه نقد (CHE)

CFO: جریان وجه نقد حاصل از عملیات در دوره‌های t-1، t و t+1.

ΔREV : تغییر در درآمد حاصل از فروش کالا و خدمات

PPE: ناخالص اموال، ماشین‌آلات و تجهیزات

علاوه بر ایمهوف و سیوی (2014) محققان دیگری از جمله بیدل و همکاران (2009) و دادل و همکاران (2014) ثابت نمودند، کیفیت اقلام تعهدی معیاری جایگزین برای سنجش کیفیت گزارشگری مالی می‌باشد. سطح پایین‌تر کیفیت اقلام تعهدی بیانگر کیفیت بالاتر گزارشگری مالی خواهد بود. سطح بالای کیفیت اقلام تعهدی ممکن است به دلیل خطاهای حسابداری و یا بروز انواع بی‌نظمی در حسابداری رخ داده باشد (رستمی و کهنسال، 1394).

INST_HOLD: مالکیت نهادی سرمایه‌گذاران که از جمع درصد سهامداران حقوقی شامل سازمان‌ها، بانک‌ها و سایر اشخاص حقوقی که بخشی از سهام شرکت را در اختیار دارند محاسبه می‌شود.

ln_COMP: لگاریتم طبیعی پاداش مصوب هیئت مدیره توسط مجمع عمومی عادی سالیانه.

CEO_CHAIR: متغیر دو بخشی به طوری که اگر مدیرعامل نایب رییس هیات مدیره بود عدد 1 در غیر این صورت صفر.

AVG_HORIZON: میانگین روزهای بین پیش‌بینی‌های فصلی مدیران تا پایان فصل.

AFTER_QE: متغیر دو بخشی به طوری که اگر پیش‌بینی بعد از پایان فصل ارائه شده بود عدد 1 و در غیر این صورت عدد صفر.

5. روش پژوهش

روش پژوهش حاضر، با توجه به هدف، کاربردی و از لحاظ ماهیت، روش توصیفی و همبستگی است. در این پژوهش، به منظور گردآوری و تدوین مبانی نظری و ادبیات پژوهش از کتب، مقالات تخصصی فارسی و لاتین به روش کتابخانه‌ای استفاده شده است. داده‌های مالی مورد نیاز نیز، از صورت‌های مالی شرکت‌های پذیرفته در بورس اوراق بهادار تهران به کمک نرم‌افزار رهاورد نوین و سایت گدال استخراج شده است. پس از جمع‌آوری داده‌ها، برخی از محاسبات در رابطه با متغیرها با استفاده از نرم‌افزار اکسل انجام شده و تجزیه و تحلیل نهایی به منظور آزمون فرضیه‌های پژوهش با استفاده از نرم‌افزار اقتصادی Eviews نسخه 9 صورت پذیرفته است.

1.5. جامعه و نمونه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر، کلیه شرکت‌های پذیرفته شده در بورس اوراق بهادار تهران طی بازه زمانی 6 ساله از 1387 تا 1392 می‌باشد. نکته مورد اشاره در این رابطه آن است که با توجه به کثرت متغیرهای مورد بررسی در این پژوهش، برای اندازه‌گیری و محاسبه اکثر متغیرها به اطلاعات سال گذشته و سال آتی نیاز بوده است؛ لذا داده‌های مربوط به سال 86 و سال 93 نیز جمع‌آوری و کاملاً مورد بررسی قرار گرفته است. همچنین نمونه آماری پژوهش حاضر، شامل شرکت‌هایی می‌باشند که حائز شرایط زیر باشند.

(1) اطلاعات صورت‌های مالی شرکت‌های نمونه به‌طور کامل در دسترس باشند و همچنین از سال 1386 تا پایان سال 1393 در بورس اوراق بهادار تهران حضور داشته و از بورس خارج نشده باشند.

(2) شرکت‌های نمونه طی بازه زمانی پژوهش، سال مالی خود را تغییر نداده باشند و سال مالی آنها منتهی به پایان اسفند هر سال باشد.

(3) به دلیل شفاف نبودن مرزبندی بین فعالیت‌های عملیاتی و تأمین مالی، شرکت‌های سرمایه‌گذاری، واسطه‌گری‌های مالی، بانک‌ها و مؤسسات بیمه، هلدینگ و لیزینگ از نمونه حذف شده‌اند.

(4) شرکت‌های نمونه طی دوره پژوهش، فعالیت مستمر داشته و وقفه معاملاتی بیش از شش ماه نداشته باشند.

با توجه به اعمال موارد فوق، تعداد 44 شرکت از کل 89 شرکتی که در بازه زمانی پژوهش مربوط به صنایع خودروسازی، سیمان و فلزات اساسی بوده‌اند، مورد بررسی قرار گرفته و در مجموع 264 مشاهده برای هر متغیر در دوره بررسی به‌عنوان نمونه نهایی انتخاب شد.

6. نتایج پژوهش

1.6. آمار توصیفی

جدول زیر نتایج آمار توصیفی متغیرهای پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول 1. نتایج آمار توصیفی متغیرهای پژوهش

متغیرها	مشاهدات	حداقل	حداکثر	میانگین	میانه	انحراف معیار
VALUOT	244	-0.9180	11.5983	0.3972	0.0251	1.3595
RISK	244	1596.167	8136291	448887	75293.69	1126624
HIGH_MEF	244	0.0000	1.0000	0.5000	0.5000	0.5009
RISK*HIGH_MEF	244	0.0000	7272010	285397	1132.070	874960
LN_MKT	244	24.2633	32.3454	27.8382	27.6821	1.3851
ROA	244	-0.7088	3.3140	0.3413	0.2667	0.4131
OCF	244	-2499452	24765735	910173.3	172456.5	2898107
MTB	244	0.1822	16.8674	2.1748	1.6817	1.2018
LEV	244	0.0000	5.0607	0.3409	0.1034	0.6573
PAYOUT	244	0.0000	0.4570	0.1090	0.0697	0.1116
ANN_RET	244	-0.7329	7.1970	0.2959	0.0460	1.0164
INV	244	-0.3424	9.6497	1.0578	0.5477	1.5121
ACC_Q	244	6379.701	28985593	669749	88657.91	2794733
INSTL_HOLD	244	0.253	57.320	1.015	0.828	3.475
LN_COMP	244	0.0000	23.000	14.44	21	9.744
CEO_CHAIR	244	0.0000	1.0000	0.041	0.0000	0.2000
AVG_HORIZON	244	0.0000	50.75	34.81	34.75	10.89
AFTER_QE	244	0.0000	1.0000	0.742	1.0000	0.438

همان‌طور که در جدول (1) مشخص است، تعداد 44 شرکت طی 6 سال مورد بررسی قرار گرفته و 244 (سال - مشاهده) را رقم زده است. با توجه به در دسترس بودن اطلاعات مورد نیاز پژوهش، تعداد مشاهدات برای کلیه متغیرها همان 244 مشاهده است.

2.6. آزمون مانایی (ایستایی) متغیرها

پایایی متغیرهای پژوهش، به معنی ثابت بودن میانگین و واریانس متغیرها در طول زمان و کواریانس متغیرها بین سال‌های مختلف است. در نتیجه استفاده از این متغیرها در مدل، باعث به وجود آمدن رگرسیون کاذب نمی‌شود. برای اینکه متغیرها مانا باشند، یا باید تک تک متغیرها مانا باشند که برای آزمون مانایی تک تک متغیرها از آزمون ریشه واحد استفاده می‌نمائیم و یا اینکه اگر تک تک متغیرها مانا نبودند باید وجود ارتباط بلندمدت بین متغیرها مورد بررسی قرار بگیرد که برای این کار، آزمون هم انباشتگی کائو استفاده می‌گردد. جدول زیر بیانگر نتایج آزمون ریشه واحد متغیرهای پژوهش با استفاده از آزمون فیلیپس و پرون (PP) می‌باشد.

جدول 2. نتایج آزمون مانایی متغیرهای پژوهش

آزمون فیلیپس و پرون (PP)		نام متغیر	آزمون فیلیپس و پرون (PP)		نام متغیر
احتمال	آماره		احتمال	آماره	
0.0000	189.513	PAYOUT	0.0000	171.307	VALUT
0.0000	268.696	ANNRET	0.1058	104.887	RISK
0.0000	224.822	INV	0.0020	117.870	HIGH_MEF
0.0404	112.468	ACC_Q	0.0024	114.861	RISK*HIGH_MEF
0.0111	116.448	INST_HOLD	0.7713	77.882	LN_MKT
0.0034	65.1921	LN_COMP	0.0000	217.457	ROA
0.0019	131.256	CEO_CHAIR	0.0469	111.381	OCF
0.0236	1.7178	AVG_HORIZON	0.0001	145.620	MTB
0.0300	62.0703	AFTER_QE	0.0000	215.268	LEV

با توجه به نتایج آزمون، به دلیل اینکه مقدار احتمال آماره برای تمامی متغیرها (به جز متغیر RISK و LN_MKT) کمتر از 0/05 است، در نتیجه تمام متغیرها به جز دو متغیر ذکر شده در طی دوره پژوهش در سطح پایا (مانا) بوده‌اند. برای مانایی متغیرهای RISK و LN_MKT باید سراغ بررسی وجود هم‌جمعی بین متغیرها رفت؛ برای این کار آزمون هم‌انباشتگی کائو انجام شده که نتایج آن در جدول (4) نشان داده شده است.

جدول 3. نتایج آزمون هم‌انباشتگی کائو

احتمال آماره t	آماره t	
0.0364	0.3469	ADF

بر اساس نتایج جدول (3) و با توجه به احتمال کمتر از 0/05 بدست آمده، هم‌انباشتگی یا وجود رابطه تعادلی بلندمدت بین متغیرها پذیرفته می‌شود. بنابراین با توجه به نتایج آزمون کائو، می‌توان بیان نمود که متغیرها در سطح صفر هم‌انباشته می‌باشند و رگرسیون‌های مذکور کاذب نیستند؛ به بیان دیگر تمامی متغیرها مانا می‌باشند.

3.6. آزمون ناهمسانی واریانس

یکی دیگر از مراحل فرآیند پانل دیتا قبل از آزمون نهایی فرضیه‌های پژوهش، بررسی ناهمسانی واریانس‌های مدل‌های طراحی شده است. برای بررسی وجود یا عدم وجود ناهمسانی واریانس‌ها از آزمون ناهمسانی واریانس بروش پاگان استفاده شده است. فرض صفر آزمون ناهمسانی واریانس‌ها مبنی بر عدم وجود ناهمسانی واریانس‌ها بین جملات خطا می‌باشد. نتایج حاصل از آزمون ناهمسانی واریانس‌ها در جدول (4) نشان داده شده است. با توجه به احتمال آماره بدست آمده کمتر از 0/05 در رابطه با کلیه فرضیه‌های مورد آزمون در صنایع خودروسازی و سیمان، نتایج نشان می‌دهد که مدل‌های این صنایع دارای

مشکل ناهمسانی واریانس می‌باشند؛ لذا برای رفع ناهمسانی واریانس‌ها، بایستی از روش حداقل مربعات تعمیم یافته برآوردی (EGLS) استفاده شود. برای مدل‌های صنعت فلزات که ناهمسانی واریانس ندارند نیز از روش حداقل مربعات معمولی (OLS) استفاده می‌گردد.

جدول 4. نتایج آزمون ناهمسانی واریانس

ناهمسانی واریانس	آزمون ناهمسانی واریانس		نوع مدل - نوع صنعت
	احتمال	آماره	
وجود دارد	0.0001	226.4122	مدل اول (مدل مبنا) - خودروسازی
وجود ندارد	0.2019	52.6583	مدل اول (مدل مبنا) - فلزات
وجود دارد	0.0001	308.6426	مدل اول (مدل مبنا) - سیمان
وجود دارد	0.0139	174.7887	مدل فرضیه اول - خودروسازی
وجود ندارد	0.0533	61.0855	مدل فرضیه اول - فلزات
وجود دارد	0.0390	166.4154	مدل فرضیه اول - سیمان
وجود دارد	0.0001	231.0688	مدل فرضیه دوم - خودروسازی
وجود ندارد	0.3043	49.3273	مدل فرضیه دوم - فلزات
وجود دارد	0.0001	272.8090	مدل فرضیه دوم - سیمان

4.6. آزمون F لیمر و هاسمن

هنگامی که از داده‌های ترکیبی برای تخمین و آزمون فرضیه استفاده می‌شود، انجام آزمون F لیمر برای تشخیص نوع روش و نحوه برآورد نیاز است. اگر نتیجه آزمون بر استفاده از روش داده‌های تلفیقی باشد، تخمین مدل با روش داده‌های تلفیقی انجام می‌شود و اگر نتیجه آزمون نشان دهنده استفاده از روش داده‌های تابلویی بود، از آزمون هاسمن برای تشخیص تأثیرات ثابت یا تصادفی بودن الگو استفاده خواهد شد. جدول (5) نتایج آزمون F لیمر و هاسمن را برای تخمین مدل‌های پژوهش نشان می‌دهد.

جدول 5. نتایج آزمون F لیمر و هاسمن

آزمون هاسمن			آزمون F لیمر			نوع مدل - نوع صنعت
نتیجه	احتمال	آماره خی دو	نتیجه	احتمال آماره F	آماره F	
مدل اثرات ثابت	0.0000	38.6185	پانلی	0.0043	2.4891	مدل اول (مدل مبنا) - خودروسازی
			تلفیقی	0.0803	1.9034	مدل اول (مدل مبنا) - فلزات
مدل اثرات ثابت	0.0000	90.3500	پانلی	0.0000	10.8030	مدل اول (مدل مبنا) - سیمان
مدل اثرات ثابت	0.0000	81.5500	پانلی	0.0380	2.2800	مدل فرضیه اول - خودروسازی
			تلفیقی	0.8807	0.4776	مدل فرضیه اول - فلزات

آزمون هاسمن			آزمون F لیمر			نوع مدل - نوع صنعت
نتیجه	احتمال	آماره خی دو	نتیجه	احتمال F آماره	آماره F	
مدل اثرات ثابت	0.0014	30.4415	پانلی	0.0112	2.2211	مدل فرضیه اول - سیمان
مدل اثرات ثابت	0.0003	37.7616	پانلی	0.0001	3.6237	مدل فرضیه دوم - خودروسازی
مدل اثرات ثابت	0.0000	58.5302	پانلی	0.0000	10.9763	مدل فرضیه دوم - فلزات
مدل اثرات تصادفی	0.1423	83.9054	پانلی	0.0000	10.9763	مدل فرضیه دوم - سیمان

5.6. نتایج آزمون فرضیه‌ها

جدول زیر نتایج آزمون مدل مبنای پژوهش (رابطه بین ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت) را در سه صنعت خودروسازی، سیمان و فلزات اساسی نشان می‌دهد.

جدول 6. نتایج آزمون مدل مبنای پژوهش

صنعت سیمان			صنعت فلزات اساسی			صنعت خودروسازی			متغیرها
معنی‌داری	آماره t	ضرایب	معنی‌داری	آماره t	ضرایب	معنی‌داری	آماره t	ضرایب	
0.0282	-1.5386	1.29E-06	0.0414	0.5803	8.16E-08	0.0466	-1.7959	3.00E-07	RISK
0.0000	16.5103	1.4429	0.0051	2.9386	0.3173	0.0000	8.1185	1.3268	LN_MKT
0.1374	-1.5017	-0.1390	0.0554	-1.9630	-0.8107	0.8826	-0.1481	-0.1603	ROA
0.0235	-2.3131	-7.65E-07	0.3901	-0.8673	-4.34E-08	0.0778	-1.7885	-1.46E-07	OCF
0.0000	-10.305	-0.3448	0.5750	-0.5645	-0.0188	0.0303	-2.2081	-0.2043	MTB
0.6298	0.4840	0.0549	0.0726	1.8358	1.9152	0.7740	-0.2881	-0.5718	LEV
0.1746	1.3707	0.5694	0.7387	-0.3355	-0.3069	0.7942	-0.2617	-1.3308	PAYOUT
0.0000	-7.0984	-0.4257	0.9794	0.0259	0.0019	0.0001	-4.1695	-0.4793	ANNRET
0.5648	0.5783	0.0328	0.5515	0.5998	0.1389	0.3263	0.9880	0.8432	INV
0.5314	-0.6288	-2.74E-07	0.3536	-0.9367	-3.10E-07	0.4392	-0.7777	-3.53E-08	ACC_Q
0.4250	-0.8022	-0.8466	0.1201	-1.5826	-0.8619	0.1117	-1.6099	-0.0530	INST_HOLD
0.0000	-15.344	-37.9868	0.0109	-2.6504	-7.8816	0.0000	-7.8377	-35.4243	C
	0.56			0.32			0.56		R ²
	0.51			0.17			0.40		Adj.R ²
	1.69			2.34			1.90		DW
	17.8364			2.1042			3.5725		F آماره
	0.0000			0.0381			0.0000		F احتمال آماره

همان‌طور که در جدول (6) مشاهده می‌شود، ضریب متغیر مستقل مدل (RISK) در هر سه صنعت مثبت است. از طرفی، سطح معنی‌داری آماره t برای متغیر یاد شده در تمامی صنایع کمتر از 0/05 بوده و این موضوع نشان دهنده آن است که بین

ریسک‌پذیری با ارزش آتی شرکت‌ها رابطه معنی‌داری وجود دارد. ضریب تعیین تعدیل شده نیز نشان می‌دهد که به ترتیب حدود 40 درصد در صنعت خودروسازی، 17 درصد در صنعت فلزات اساسی و 51 درصد در صنعت سیمان، تغییرات ارزش آتی شرکت‌های مورد بررسی توسط متغیرهای مستقل و کنترلی تبیین می‌شوند. همچنین نتایج مربوط به آماره F در هر سه صنعت نشان می‌دهد که مدل رگرسیونی در حالت کلی معنی‌دار بوده و با توجه به مقدار آماره دوربین واتسون بدست آمده در صنایع یاد شده، فاقد مشکل خودهمبستگی است. بنابراین مطابق انتظار با توجه به نتایج استخراج شده از سه صنعت، می‌توان بیان کرد که بین ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت‌ها رابطه مثبت و معنی‌داری وجود دارد.

در ادامه، جدول 7 نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش را نشان می‌دهد.

جدول 7. نتایج آزمون فرضیه اول پژوهش

صنعت سیمان			صنعت فلزات اساسی			صنعت خودروسازی			متغیرها
معنی-داری	آماره t	ضرایب	معنی-داری	آماره t	ضرایب	معنی-داری	آماره t	ضرایب	
0.3853	0.8733	6356.5	0.8682	-0.1675	-49498	0.1696	1.3848	240848.5	HIGH_MEF
0.5044	-0.6709	-3497.6	0.3211	-1.0115	-103043.5	0.0000	4.4749	323255.5	LN_MKT
0.3413	0.9577	1463.1	0.8058	0.2484	16334.5	0.7655	0.2992	11835	MTB
0.3375	-0.9653	-12789.1	0.3008	-1.0557	-1204572	0.7152	-0.3660	-542557.6	LEV
0.9954	-0.0057	-34.7851	0.8499	-0.1911	-53710	0.8746	0.1583	71381.5	INV
0.0690	-1.8453	-99556.9	0.5837	-0.5548	-589488.1	0.0458	-2.0255	-5761125	PAYOUT
0.4748	0.7183	2857.3	0.8989	-0.1282	-21633.3	0.0449	-2.0339	-181231.5	ANNRET
0.8495	0.1903	0.009270	0.0000	11.1290	0.387305	0.0006	3.5548	0.140339	OCF
0.6476	0.4589	253.9651	0.6924	-0.4000	-6125.1	0.7900	-0.2670	-2336.9	LNCOMP
						0.0444	2.0394	822960	CEO_CHAIR
0.3750	0.8926	245.8489	0.3912	0.8719	15050	0.3171	-1.0061	-6457.9	AVG_HORIZON
0.4622	-0.7391	-6306.8	0.6464	-0.4641	-163935.2	0.7239	0.3543	59102.3	AFTER_QE
0.1904	1.3216	187606	0.3492	0.9533	2722094	0.0001	-4.1553	-8177815	C
			0.0027	-3.3160	-0.586067				AR (1)
			0.0059	-2.9989	-0.534945				AR (2)
	0.68			0.76			0.42		R ²
	0.59			0.69			0.34		Adj.R ²
	1.83			2.43			1.86		DW
	9.7243			-598.0701			5.4708		F آماره
	0.0000			0.0000			0.0000		F احتمال آماره

مطابق با نتایج بدست آمده از جدول (7) مشاهده می‌شود که سطح بالای پیش‌بینی سودهای مدیریتی (HIGH_MEF) در شرکت‌های صنایع خودروسازی و همچنین سیمان، رابطه مثبت و در صنعت فلزات اساسی، رابطه منفی با ریسک‌پذیری شرکت دارد؛ احتمال بدست آمده آماره t در رابطه با متغیر فوق نیز نشان می‌دهد که در تمامی صنایع، روابط اشاره شده از

لحاظ آماری معنی‌دار نیست. از سوی دیگر ضریب تعیین تعدیل شده نیز نشان می‌دهد که به ترتیب حدود 34 درصد در صنعت خودروسازی، 69 درصد در صنعت فلزات اساسی و 59 درصد در صنعت سیمان، تغییرات متغیر وابسته (ریسک-پذیری) توسط متغیرهای مستقل و کنترلی قابل بیان می‌باشد. همچنین نتایج مربوط به آماره F در هر سه صنعت نشان می‌دهد که مدل رگرسیونی در حالت کلی معنی‌دار بوده و با توجه به مقدار آماره دورین واتسون بدست آمده در صنایع یاد شده، فاقد مشکل خودهمبستگی است. بنابراین با توجه به نتایج بدست آمده و مقایسه صنایع با یکدیگر می‌توان بیان نمود که فرضیه اول پژوهش برای هر سه صنعت رد می‌شود. به بیان دیگر بین پیش‌بینی سودهای مدیریتی با ریسک‌پذیری شرکت در صنایع مورد بررسی رابطه معکوس و معنی‌داری وجود ندارد. لازم به ذکر است که متغیر CEO_CHAIR به دلیل وجود مشکل همخطی در مدل دوم در رابطه با صنعت فلزات و صنعت سیمان حذف گردید. در نهایت، جدول (8) نتایج برآورد فرضیه دوم پژوهش را به تصویر کشیده است.

جدول 8. نتایج آزمون فرضیه دوم پژوهش

صنعت سیمان			صنعت فلزات اساسی			صنعت خودروسازی			متغیرها
معنی-داری	آماره t	ضرایب	معنی-داری	آماره t	ضرایب	معنی-داری	آماره t	ضرایب	
0.0002	-3.9396	-5.85E-06	0.0235	-0.5768	-1.73E-07	0.0156	-1.6887	-4.03E-07	RISK
0.0406	-2.0779	-0.3869	0.0390	2.1403	0.480395	0.1785	-0.0521	-0.0142	HIGH_MEF
0.0186	1.3328	2.39E-06	0.0468	-0.0444	-5.53E-09	0.0298	0.6625	1.64E-07	RISK*HIGH_MEF
0.0000	9.7267	0.8322	0.0002	4.0528	0.821289	0.0000	7.7970	1.3641	LN_MKT
0.3475	-0.9445	-0.1098	0.1711	-1.3956	-0.602054	0.9981	-0.0024	-0.0029	ROA
0.0004	-3.7189	-1.25E-06	0.9765	0.0296	1.79E-09	0.3004	-1.0430	-1.07E-07	OCF
0.0000	-5.5518	-0.1743	0.9086	-0.1156	-0.003926	0.0442	-2.0480	-0.1927	MTB
0.2085	-1.2670	-0.1420	0.0503	2.0238	2.852354	0.7172	-0.3636	-0.8271	LEV
0.8681	-0.1665	-0.1028	0.4055	-0.8414	-1.144470	0.8884	-0.1407	-0.7389	PAYOUT
0.0468	-2.0164	-0.1469	0.7515	-0.3190	-0.025468	0.0002	-3.9745	-0.4735	ANN_RET
0.1169	1.5834	0.0854	0.1637	-1.4210	-0.496155	0.3457	0.9491	0.8206	INV
0.8363	0.2072	1.12E-07	0.7188	0.3628	3.37E-07	0.9095	-0.1140	-6.72E-09	ACC_Q
0.1138	1.5974	0.7304	0.1580	1.4411	2.670897	0.1118	-1.6097	-0.0533	INST_HOLD
0.0000	-9.1578	-22.2008	0.0002	-4.1284	-24.58644	0.0000	-7.4376	-36.5645	C
0.49			0.41			0.55			R^2
0.41			0.34			0.37			Adj. R^2
1.69			2.42			1.89			DW
6.5055			-36.1218			3.1216			آماره F
0.0000			0.0084			0.0000			احتمال آماره F

بر اساس نتایج بدست آمده از جدول فوق، مشاهده می‌شود که ضریب متغیر تعاملی (RISK*HIGH_MEF) در شرکت‌های صنایع خودروسازی و همچنین سیمان، رابطه مثبت و در صنعت فلزات اساسی، رابطه منفی با ارزش آتی شرکت‌های

مورد بررسی دارد. از طرفی، با توجه به سطح معنی‌داری کمتر از 0/05 آماره t برای متغیر مورد اشاره در تمامی صنایع، نتایج نشان دهنده آن است که روابط مورد اشاره کاملاً معنی‌دار می‌باشند. ضریب تعیین تعدیل شده نیز نشان می‌دهد که به ترتیب حدود 37 درصد در صنعت خودروسازی، 34 درصد در صنعت فلزات اساسی و 41 درصد در صنعت سیمان، تغییرات ارزش آتی شرکت‌های مورد بررسی توسط متغیرهای مستقل و کنترلی تبیین می‌شوند. در این مدل نیز، پس از آزمون مفروضات رگرسیون و اطمینان از برقراری آنها، احتمال آماره F در هر سه صنعت حاکی از معنی‌داری کل مدل رگرسیون می‌باشد. همچنین آماره دوربین واتسون نیز در تمامی صنایع در بازه قابل قبول $1/5$ تا $2/5$ قرار دارد. به‌طور کلی با توجه به نتایج بدست آمده از سه صنعت، فرضیه دوم برای صنایع خودروسازی و همچنین سیمان تأیید شده و برای صنعت فلزات تأیید نمی‌شود. به عبارت دیگر در شرکت‌های با سطح پیش‌بینی بالا در صنایع خودروسازی و سیمان، ریسک‌پذیری شرکت و ارزش آتی آن، رابطه مثبت ضعیف‌تری در ارتباط با پیش‌بینی سودهای مدیریتی دارد؛ درحالی‌که در صنعت فلزات چنین رابطه‌ای وجود ندارد.

7. نتیجه‌گیری و بحث

این پژوهش به تأثیر سطح بالای پیش‌بینی سودهای مدیریتی به عنوان یک عامل مهم از افشای داوطلبانه بر ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت در نمونه‌ای متشکل از 44 شرکت صنایع خودروسازی، سیمان و فلزات اساسی طی بازه زمانی 1387 الی 1392 پرداخته است. بر اساس یافته‌های پژوهش، رابطه مثبت و معنی‌داری بین ریسک‌پذیری و ارزش آتی شرکت در هر سه صنعت وجود دارد. این یافته‌ها با نتایج تحقیق باگوس و همکاران (2012) و ایمهوف و سیوی (2014) سازگار است. از طرفی نتایج حاصل از فرضیه اول پژوهش نشان داد که بین پیش‌بینی سودهای مدیریتی در صنایع مزبور با ریسک‌پذیری، رابطه معکوس و معنی‌داری وجود ندارد. نتایج حاصله در مورد هر سه صنعت با نتایج ایمهوف و سیوی (2014) ناسازگار است. در نهایت نتایج فرضیه دوم پژوهش نشان داد در شرکت‌های با سطح پیش‌بینی بالا در صنایع خودروسازی و سیمان، با افزایش سطح پیش‌بینی سودهای مدیریتی، سطح ریسک‌پذیری و به دنبال آن ارزش آتی شرکت کاهش یافته است؛ درحالی‌که در صنعت فلزات اساسی چنین رابطه‌ای مشاهده نشده است. نتایج حاصله در مورد صنایع خودروسازی و سیمان با نتایج ایمهوف و سیوی (2014) سازگار است.

نتایج پژوهش حاضر علاوه بر کاربردهای مربوط به قانون‌گذاران، نهادهای استانداردگذار و تحلیل‌گران مالی و اقتصادی، می‌تواند به هیئت مدیره که تعیین‌کننده حدود افشای اطلاعات هستند این امکان را بدهد تا افشای بخشی از اطلاعات را در اختیار مدیران قرار داده تا بدین ترتیب بر ارزش شرکت و سهامداران اثرگذار باشند.

با توجه به نتایج پژوهش حاضر و همچنین وجود تردید در باب پیش‌بینی سود توسط مدیران، پیشنهاد می‌شود سازمان بورس اوراق بهادار نسبت به ایجاد کمیته‌ای از تحلیل‌گران مالی و اقتصادی جهت ارزیابی پیش‌بینی سودهای مدیریتی و ارائه آن در قالب گزارش‌های دوره‌ای به استفاده‌کنندگان اقدام نماید. از طرفی با توجه به اینکه تقویت و اجبار به افشای اطلاعات الزاماً به معنای بهبود محیط اطلاعاتی شرکت نیست، پیشنهاد می‌شود سازمان بورس اوراق بهادار با همکاری جامعه حسابداران رسمی

ایران ترتیبی اتخاذ نمایند تا صحت پیش‌بینی‌های مدیریت از فروش و سود در صنایع مختلف، قبل از اعلام، مورد رسیدگی قرار گیرد.

در نهایت با توجه به آنکه در شرکت‌های با سطح پیش‌بینی سودهای مدیریتی بالا، رابطه بین ریسک و ارزش آتی شرکت کاهش می‌یابد، لذا به سرمایه‌گذاران پیشنهاد می‌شود که در تعیین ارزش آتی شرکت صرفاً به عامل ریسک توجه نکنند و عواملی مانند سطح پیش‌بینی سودهای مدیریتی که به نوعی در تعیین ریسک نقش دارند، در جهت اخذ تصمیمات سرمایه‌گذاری استفاده نمایند.

فهرست منابع

1. رستمی، شعیب و ثمین کهنسال (1394). مباحثی نوین از کنترل‌های داخلی: تأثیر گزارش اثربخشی کنترل‌های داخلی در محیط کسب و کار بر بهبود گزارشگری مالی. مجله حسابرسان، شماره 78، صص 92-100.
2. صالح‌نژاد، سیدحسین و سید حسام وقفی (1394). تأثیر پیش‌بینی سود توسط مدیریت بر ریسک و ارزش شرکت. راهبرد مدیریت مالی، سال سوم، شماره هشتم، صص 59-79.
3. مرادزاده فرد، مهدی؛ علیپور درویش، زهرا و هماد نظری (1392). بررسی خطای پیش‌بینی سود مدیریت و محتوای اطلاعاتی ارقام تعهدی در شرکت‌های پذیرفته شده بورس اوراق بهادار تهران. فصلنامه علمی پژوهشی دانش حسابداری و حسابرسان مدیریت، دوره 2، شماره 7، صص 15-28.
4. نیکبخت، احمد؛ شمس، شهاب‌الدین و محمود یحیی‌زاده فر (1396). بررسی رابطه بازخورد اطلاعاتی قیمت سهام، احتمال معاملات مبتنی بر اطلاعات و بازده با پیش‌بینی سود مدیریت. پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده علوم اقتصادی و اداری، دانشگاه مازندران.
5. Baugess, S., Slovin, M., & Sushka, M. (2012). Large shareholder diversification, corporate risk taking, and the benefits of changing to differential voting rights. *Journal of Banking & Finance*, 36, 1244–1253.
6. Beyer, A., Cohen, D., Lys, T., & Walther, B. (2010). The financial reporting environment: Review of the recent literature. *Journal of Accounting and Economics*, 50, 296–343.
7. Biddle, G.C., Hilary, G., & Verdi, R.S. (2009). How does financial reporting quality relate to investment efficiency? *Journal of Accounting and Economics*, 48, 112-131.
8. Botosan, C. (1997). Disclosure level and the cost of equity capital. *The Accounting Review*, 72, 323-349.
9. Core, J. (2001). A review of the empirical disclosure literature: Discussion. *Journal of Accounting and Economics*, 31(1-3), 441-456.
10. Dechow, P., & Dichev, I. (2002). The quality of accruals and earnings: The role of accrual estimation errors. *The Accounting Review*, 77, 35-59.
11. Dowdel Th., Herda, D., & Notbohm, M. (2014). Do Management Reports on Internal Control over Financial Reporting Improve Financial Reporting? *Research in Accounting Regulation*, 26, 104-109.
12. Dye, R. (1990). Mandatory versus voluntary disclosures: The cases of financial and real externalities. *The Accounting Review*, 65(1), 1-24.

13. Fisher, I., & Hall, G. (1969). Risk and corporate rates of return. *Quarterly Journal of Economics*, 83, 79–92.
14. Hermalin, B., & Weisbach, M. (2012). Information disclosure and corporate governance. *The Journal of Finance*, 67(1), 195–233.
15. Imhof M.J., & Seavey, S.E. (2014). Corporate risk-taking, firm value and high levels of managerial earnings forecasts. *Advances in Accounting, incorporating Advances in International Accounting*, 30, 328-337.
16. Jensen, M., & Meckling, W. (1976). Theory of the firm: Managerial behavior, agency costs and ownership structure. *Journal of Financial Economics*, 3(4), 305–360.
17. Jorgensen, B., & Kirschenheiter, M. (2003). Discretionary risk disclosures. *The Accounting Review*, 78, 449–469.
18. Kanodia, C., Singh, R., & Spero, A. (2005). Imprecision in accounting measurement: Can it be value enhancing? *Journal of Accounting Research*, 43(3), 487–519.
19. Lang, M., & Lundholm, R. (1996). Corporate disclosure policy and analyst behavior. *The Accounting Review*, 71, 467–492.
20. Merton, R. (1974). On the pricing of corporate debt: The risk structure of interest rates. *Journal of Finance*, 29, 449–470.
21. McNichols, M. (2002). Discussion of the quality of accruals and earnings: The role of accrual estimation errors. *The Accounting Review*, 77, 61–69.
22. Myers, S., & Majluf, N. (1984). Corporate financing and investment decisions when firms have information that investors do not have. *Journal of Financial Economics*, 13, 187–221.
23. Shin, H., & Stulz, S. (2000). Shareholder wealth and firm risk. The Ohio State University unpublished manuscript. Available at: http://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=254271
24. Spence, M. (1973). Job market signaling. *Quarterly Journal of Economics*, 87(3), 355–374.
25. Trueman, B. (1986). Why do managers voluntarily release earnings forecasts. *Journal of Accounting and Economics*, 8, 53–71.
26. Verrecchia, R. (2001). Essays on disclosure. *Journal of Accounting and Economics*, 32, 97–180.
27. Wang, Y., Chen, Y., & Wang, J. (2015). Management earnings forecasts and analyst forecasts: Evidence from mandatory disclosure system. *China Journal of Accounting Research*, 8, 133-146.
28. Welker, M. (1995). Disclosure policy, information asymmetry, and liquidity in equity markets. *Contemporary Accounting Research*, 11, 801–827.
29. Wright, P., Ferris, S., Sarin, A., & Awasthi, V. (1996). Impact of corporate insider, block holder, and institutional equity ownership on firm risk taking. *The Academy of Management Journal*, 39(2), 441–463.
30. Zuo, L. (2016). The informational feedback effect of stock prices on management forecasts. *Journal of Accounting and Economics*, 61, 391-413.